



حرکت مستقل و دادخواهانه مادران پارک لاله ایران ده ساله شد!

بررسی تحلیلی از عملکرد ده ساله مادران پارک لاله ایران و چه باید کرد!

این حرکت که از تلاش‌گران عرصه دادخواهی و فعالان اجتماعی تشکیل شده است، از ششم تیرماه ۱۳۸۸، با فراخوان تعدادی از زنان دادخواه در اعتراض به کشتن و مجروح و زندانی کردن مردمی که برای حداقل خواست انسانی خود به خیابان آمده بودند، در پارک لاله تهران شکل گرفت و تلاش می‌کند در ادامه روند خود «صدایی» همراه با «جنیش دادخواهی مادران و خانواده‌های آسیب‌دیده‌ی ایرانی» باشد. پس از کشتار وحشیانه و سرکوب و بازداشت مردم بی‌دفاع توسط سرکوب‌گران حکومت اسلامی در سی خرداد ۸۸ و به‌خصوص پس از کشته شدن ندا آقا سلطان که قلب تمامی انسان‌های آزادی‌خواه را در آن روزها به درد آورد و نمادی از خشونت حکومت خون‌ریز اسلامی ایران در سال ۱۳۸۸ شد، ما طی فراخوانی بر آن شدیم که در هفتم به خون غلتیدن این عزیزان، در اعتراض به کشتار و سرکوب وحشیانه‌ی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و در همراهی با خانواده‌های آن‌ها، در پارک لاله تهران دور آب نما گردیم هم آیم تا صدای دادخواهی مان را به سراسر دنیا برسانیم.

این حرکت دادخواهانه، در مسیر حرکت خود، سه خواست حداقلی و مشخص زیر را تعریف کرد:

(۱) آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی،

(۲) لغو قانون شکنجه و مجازات اعدام از جمله؛ اعدام، ترور، کشتار خیابانی، شکنجه، سنگسار و قصاص،

(۳) محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمامی جنایات‌های صورت گرفته توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا به امروز در دادگاه‌هایی علنی و عادلانه.

در طی این مدت نیز همواره در کنار و در پیوند با خانواده‌ها، در راستای تحقق این خواسته‌ها حرکت کرده ایم. لازم است گفته شود که این حرکت خودجوش و دادخواهانه به هیچ فرد، گروه و سازمان سیاسی داخلی و خارجی وابستگی ندارد و با افراد و گروه‌های وابسته به حکومت نیز مرزبندی دارد.

ما همچنین اعتقاد داریم که برای رسیدن به سه خواست حداقلی خود، باید در جهت رسیدن به خواست های تکمیلی خود از جمله؛ (۱) حق داشتن آزادی بیان و اندیشه، (۲) حق داشتن تجمع و اعتصاب و تشکل و احزاب مستقل، (۳) رفع هر گونه تبعیض و (۴) جدایی دین از حکومت و غیره نیز تلاش کنیم، زیرا علت اصلی آزادی کثی ها و بی‌عدالتی‌ها را در ساختار حکومت و قوانین آزادی ستیز و تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی می‌دانیم. ما اطمینان داریم تا زمانی که این ساختار تبعیض آمیز و قوانین ناعادلانه ی آن تغییر نکند و حداقل‌های دموکراسی با ساختاری دموکراتیک در ایران پیاده نشود، همچنان زندانی سیاسی خواهیم داشت و کشتن انسان‌ها به دلیل داشتن اندیشه و عملکرد متفاوت، از طرف حکومت استبدادی ایران مجاز خواهد بود.

چقدر توانسته ایم در کار خود موفق و اثرگذار باشیم؟

ما با حداقل امکانات مستقل خود، تمام تلاش مان را در طی این ده سال به کار بردیم تا بتوانیم صدایی هرچند کوچک از جنبش دادخواهی مردم ایران باشیم و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکردیم. با اینکه بسیاری از دوستان ما در این راه دچار آسیب های جدی شدند، ولی باز هم دست از مبارزه بر نداشتیم. چندین و چند بار ما را دسته‌جمعی در گروه‌های سی نفره و کمتر بازداشت و تهدید و برای مان پرونده سازی کردند. چندین و چند بار ما را دسته‌جمعی یا فردی احضار و در بازجویی های طولانی مدت شکنجه دادند. چندین نفر از ما را بازداشت و به حبس های یک سال، دو سال، سه سال، چهار سال و یازده سال و نیم محکوم کردند که برخی زندانی شدند و مدت حبس ناعادلانه ی خود را کشیدند و برخی به اجبار تن به تبعید دادند. ولی واقعیت تلخ این است که امکانات و نیروی ما بسیار اندک و سرکوب جانین آن‌چنان گسترده و وحشیانه است که گاهی احساس می‌کنیم تلاش‌ها و ایستادگی های ما مانند سوزنی است که در دریایی از سرکوب و بی‌عدالتی گم می شود. ولی از سوی دیگر می‌بینیم که همین حرکت کوچک توانسته است مانند شمع، مسیر حرکت‌های دادخواهانه در ایران را روشن نگاه دارد. اهمیت دیگر این حرکت این است که ما توانستیم بنیادی نو در دادخواهی در اندازیم، زیرا نشان دادیم که جمعی خارج از جمع خانواده‌ها نیز می‌توانند، همراه و هم صدا با جنبش دادخواهی خانواده‌ها در ایران حرکت کنند. شاید به همین دلیل بتوان ادعا کرد که این حرکت تاثیرگذاری خوبی بر خانواده های داغدار داشته است و احساس می‌کنند که یار و پشتیبان دارند، با اینکه تنها تنی چند از خانواده‌های کشته شدگان همراه ما بوده و هستند، ولی خانواده‌های بسیاری ما را می‌شناسد و ما را تحسین می‌کنند که محکم و استوار ایستاده‌ایم تا صدایی از جنبش دادخواهی مردم ایران باشیم. البته برخی گمان می‌کنند که این حرکت متشکل از خانواده‌های کشته شدگان سال ۸۸ است، ولی به دلیل همین برداشت اشتباه بود که ما در سال ۱۳۸۹، نام خود را از «مادران عزادار» به «مادران پارک لاله ایران» تغییر دادیم.

در خارج از کشور نیز از حرکت دادخواهانه‌ی ما حمایت‌های گسترده‌ای شد و حامیان بسیاری با ما همراه شدند. آن‌ها نیز هر شب در مناطقی خاص جمع می‌شدند و به کشتار و شکنجه و اعدام و بازداشت‌های گسترده در ایران اعتراض می‌کردند و صدای دادخواهی مردم ایران را به سراسر دنیا می‌رساندند و برخی از این گروه‌ها از جمله؛ حامیان مادران پارک لاله دورتموند و حامیان مادران پارک لاله هامبورگ که هم چنان فعالانه و پیگیر با ما همراه اند.

چرا نمی‌توانیم جلوی سرکوب‌های گسترده حکومت را بگیریم؟

زیرا ماهیت حکومت اسلامی با سرکوب و جنایت و جنون و تبعیض و نابرابری در هم تنیده شده است. از روزی که جمهوری اسلامی پا به عرصه‌ی حیات جامعه‌ی ما گذاشت و با فریب و نیرنگ، انقلاب مردم را در سال ۱۳۵۷ مصادره کرد و بر سر ما آوار شد، این روند گسترده‌ی سرکوب و خشونت و کشتار سازمان‌یافته و آزادی‌کشی و بی‌عدالتی، آغاز و پیاپی تا به حال ادامه داشته است و تمامی جناح‌های سهمیم در قدرت، در سرکوب مبارزات مستقل تمامی ایرانیان شریف و آزاده متحدانه عمل کرده اند. هم چنین از تلفیق نام جمهوری با اسلامی مشخص است که تناقضی آشکار در این حکومت وجود دارد، زیرا یک حکومت نمی‌تواند هم جمهوری باشد و دموکراسی و حقوق انسان‌ها را پاس بدارد و هم اسلامی باشد و از شرع تبعیت کند. به همین دلیل حکومت اسلامی ایران به شدت دچار بحران‌های ریز و درشت ساختاری شده است و در طی این سال‌ها به جای یافتن چاره‌ی کار، حتی برای نجات خود، فعالان سیاسی و اجتماعی را باز با شدتی بیشتر و وحشیانه‌تر سرکوب و هر صدایی را در نطفه خفه می‌کند، زیرا راه دیگری را جز خشونت نمی‌شناسد. این روش جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن‌اش بوده است، چهل سال پیش برای تثبیت قدرت‌اش و حالا برای حفظ خود از فروپاشی، مردم معترض را به شدت و وحشیانه سرکوب می‌کند، و تنها راه رسیدن به دموکراسی، تغییر این ساختار استبداد زده و رهایی از آن است.

روزی نیست که خبر کشته و شکنجه شدن و بازداشت‌های گسترده فعالان سیاسی و اجتماعی را برای ساده‌ترین خواست‌های آن‌ها نشنویم و بی‌تردید تمام جناح‌های در قدرت در این جنایت‌ها و شکنجه دادن‌ها سهمیم و مسئول هستند و روزی باید در دادگاه‌های عادلانه و علنی محاکمه و مجازات شده و به مردم پاسخ گویند.

۱- قتل دردناک علیرضا شیرمحمدعلی، جوان ۲۱ ساله‌ای که از تیرماه ۱۳۹۷ به اتهام فعالیت‌های مجازی بازداشت و در دادگاه بدوی به ۸ سال زندان محکوم شد و او را برای تنبیه به زندان فشافویه فرستادند و با تأسف فراوان در ۲۰ خرداد ۹۸، او را با ۳۰ ضربه چاقو در زندان سلاخی کردند. این قتل یکی از غم‌انگیزترین قتل‌های این سال‌ها بوده است و ما به شدت به این «قتل دولتی» اعتراض داریم و با خانم مهناز سرابی، مادر داغدار و دادخواه این جوان، از صمیم قلب همراه و همدرد و دادخواهیم.

۲- زندانیان سیاسی که به دلیل بیماری جان‌شان در معرض خطر جدی است، ولی حکومت گویی عامدانه سعی در کشتن غیر مستقیم آن‌ها دارد. زندانیانی از جمله؛ آرش صادقی، فعال اجتماعی و محبوس در زندان گوهردشت که به شدت بیمار است و از ماه‌ها پیش بایستی او را برای شیمی‌درمانی به بیمارستان منتقل می‌کردند و هم‌اکنون یک دست‌اش به شدت ورم

کرده و بی حس شده است. یا محمد حبیبی، معلم و از فعالان صنفی معلمان محبوس در زندان اوین که از ناحیه ساعد دست چپ به تومور استخوانی مبتلا شده است و وضعیت او روز به روز وخیم تر می‌شود و بسیاری دیگر.

۳- بازداشت های گسترده و احضار و تهدیدهای وحشیانه و گاه حکم های جنون آمیز برای فعالان جنبش های کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان، دادخواهان، نویسندگان، روزنامه نگاران، خبرنگاران، وکلا، درویش، محیط زیست، بهایی ها، سنی ها، هنرمندان، کولبران، دست فروشان، اقوام و هم چنین زنان جوانی که برای دستیابی به سادهترین حقوق خود؛ آزادی و شادی یا در اعتراض به حجاب اجباری بازداشت شده و مورد تعرض و خشونت قرار می گیرند.

۴- عدم رعایت اصل تفکیک جرایم در زندان های فشافویه و قرچک؛ حداقل ۲۹ زندانی سیاسی و عقیدتی در زندان بزرگ تهران و قرچک ورامین نگهداری می‌شوند و از سوی زندانیان جرایم عادی مورد اذیت و آزار قرار می گیرند. هم چنین تبعید زندانیان سیاسی به زندان های گوهردشت و زندان های شهرستانها برای اذیت و آزار و فشار و شکنجه ی بیشتر بر زندانیان و خانواده‌های شان.

۵- نگاه داری طولانی مدت زندانیان در وضعیت بلاتکلیف و شکنجه ی جسمی و روحی آن‌ها و خانواده‌های شان بدون رعایت حداقل های قواعد استاندارد، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی که برای بهبود شرایط جامعه فعالیت و جان فشانی می کنند، از جمله؛ حق برخورداری از رفتار محترمانه و بدون خشونت و آگاه ساختن زندانی از علت بازداشت، حق داشتن وکیل، حق تماس با وکیل و خانواده، حق نگهداری زندانی در فضایی مناسب و محترمانه و بدون خطر، حق طرح شکایت، حق تغذیه سالم، حق بهداشت مناسب، حق لباس و وسایل خواب مناسب، حق خدمات پزشکی مناسب، حق رسیدگی فوری به زندانیان بیمار و تأمین جان و حفظ سلامتی زندانی، حق داشتن کتاب و مجلات به روز و بسیاری حقوق دیگر که متأسفانه در زندان های ایران این حقوق در بسیاری از موارد به راحتی زیر پا گذاشته می شود.

۶- احضارها و بازجویی های بی رویه و اذیت و آزار و شکنجه ی زندانیانی که قبلاً بازداشت و آزاد شده بودند و دوباره و دوباره آن‌ها را بازداشت و با پرونده سازی های مجدد تهدید می‌کنند یا در زندان قبل از اتمام حکم قبلی، برای شان پرونده سازی مجدد می کنند.

۷- مجبور کردن زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا؛ مسئولان قضایی عامدانه و به قصد شکنجه، زندانیان سیاسی را از حداقل های حقوق انسانی محروم می‌کنند و تنها چاره‌ای که برای زندانی باقی می گذارند، اعتصاب غذاست که گاهی منجر به بیماری‌های سخت یا مرگ وی می‌شود.

۸- اخراج از کار و دانشگاه و وثیقه های سنگین برای زندانیان سیاسی، به ویژه زندانیانی که از حداقل های یک زندگی ساده و انسانی محروم اند، شکنجه ی دیگری برای زندانیان سیاسی و معترضان و خانواده‌های شان است که مسئولان قضایی ایران به شکلی جنون آمیز از آن لذت می برند، بدون اینکه به عاقبت کار خود بیاندیشند که تحمل فرودستان هم حد و اندازه‌ای دارد.

۹- شکنجه ی زندانیان سیاسی برای گرفتن اعتراف های اجباری و نمایش های دروغین پشیمانی فعالان از اعتراض به بیدادگری های حکومت، مخصوص امروز و دیروز نیست و حکومت به غایت استبدادی اسلامی گمان می کند که در این راه متخصص شده است، ولی روز به روز کودن تر، زیرا مردمی که با شکنجه و جنایت و بیکاری و بیماری و خفقان و فساد و دزدی و دروغ گویی تمامی دست اندرکاران این حکومت لحظه به لحظه زندگی می کنند، بی تردید روز به روز معترض تر و آگاه تر و مصمم تر می شوند که این حکومت راهی جز شکنجه و جنون و جنایت و تباهی زندگی مردم نمی شناسد و باید راهی اساسی برای رهایی از کلیت آن یافت.

۱۰- فاجعه بارتر اینکه در این روزها بحث هایی جدی در مورد احتمال وقوع جنگ نیز می شود. دو دیوانه ی قدرت و ثروت و سلطه گر به جان هم افتاده اند و می خواهند مردم ایران و مردم منطقه را نابود کنند. همین چند روز پیش بود که شنیدیم آمریکا طرح حمله نظامی به ایران را در برنامه ی خود داشته که بعد منصرف شده است. از دیگر سو رهبران حکومت اسلامی ایران نیز برای آمریکا شاخ و شانه می کشند، بدون اینکه مردم هیچ حقی در این تصمیم گیری ها داشته باشند.

چه قدم هایی باید برداریم تا بتوانیم حرکت های دادخواهانه و جنبش ها را قوی تر کنیم؟

بی تردید برای اینکه بتوانیم حرکت های دادخواهانه ی خود را قوی تر و محکم تر کنیم، نیازمند آن هستیم که بر نیروی خود بیافزاییم، به خصوص باید تلاش کنیم که جوان ترها را با خود همراه کنیم. جوان هایی که می دانند پیگیری مبارزات دادخواهانه می تواند نقطه ی عطفی در ثمربخشی آزادی و برقراری عدالت در آینده ی ایران باشد. اینکه امروز و در فردای رهایی، بتوانیم قدرتمندتر عمل کنیم، باید از همین امروز به دنبال کشف حقیقت و روشن شدن جنایت هایی باشیم که در طی این چهل سال انجام داده اند تا بتوانیم در آینده ی ایران آزاد و دموکراتیک، دادگاه هایی عادلانه و علنی تشکیل بدهیم و دادمان را از بیدگران بستانیم و اجازه ندهیم که دوباره و دوباره ساختاری ناعادلانه بر ما حکم روا و این جنایت ها تکرار شود. به همین منظور ما نیازمند آن هستیم که جنبش دادخواهی را هر روز قوی تر و امکانات و آگاهی مان را بالاتر ببریم و تشکل ها و جنبش ها به هم پیوند بخورند و بتوانیم با همدیگر گام برداریم و خواسته های خود را به صورت سازمان یافته بیان نماییم. جز این اگر راه دیگری برویم، تجربه تلخ گذشته را تکرار خواهیم کرد و از چاهی به چاهی دیگر خواهیم افتاد. باز هم تأکید می کنیم که تنها با تکیه بر زانوهای خود و مشت های گره کرده ی ما و برنامه های راه بردی مستقل و جمعی ما با همدیگر است که می توانیم راهی نو و دنیایی نو بسازیم و آزادی و برابری و عدالت را به دست بیاوریم.

مادران پارک لاله ایران

۱۴ تیرماه ۱۳۹۸